

با هدایت داد که نو و قتل رفتند کسی را مجال سلام  
 علیک ند هیدو چون به آنها رسیدند کسی را زنده  
 نگزارتند تا آمر باز کشت با پیما و داع کنند.  
 این روز ها جهاد به اوج شگوفانی خود رسیده بود و  
 مردم غیور و با شاه مقتضان گان بوسیله اسپاهی بر اشمنان  
 خدا و خلق بورش میزدند و با تیار (چوب دست) بر  
 آنها حمله میکردند درین روز ها زخمی های ملحدان  
 زیاد شده بوده داکتر «ایمان» از برابران غزنه  
 بر خفاخانه بعذگان کار میکرده با او پیغام داده شد که  
 به دره صوف رفته ملحدان را تداوی کنند ولی این پیغام  
 پریعه پلکمنا فق از داکتر ایمان مخفی نگهداشته عذر  
 بر عکس به هاشم رفیق اطلاع دادند که داکترا ایمان  
 از امر تو سر بیجی کرده است لذا هاشم رفیق داکتر  
 ایمان را نیز باوان کرده به شهادت رساند.

### شهرآبادت دسته جمعی

#### سلمانا بن دره صفو

روز ۱۲ جمل ۱۳۵۸ روز وحشتیاری بوده ملحدان از  
 هر طرف بر دره صوف خمله کرده و این سرزمین آزار  
 مردان را تسبیح کردند طوفان خبیث همه مردان ایشان  
 ولسوالو «اعم» از کوکان مجاوانان و پیر مردان را  
 دستگیر کرده دستهای شانواسته به مکتب محبوس  
 ساخت و زدها را به مسجد بردند.

جالت فجیعی بود، شیر مردان به بند کشیده، زنان  
با عفت و شامتبه اسارت مردم بی دین و بی ناموس  
در آمده و نا آرامی بر همه جا حکمفرما بوده درین  
حال پیر مردی با ظاهری آراسته در جالیکه تسبیحی  
بدست داشت و چنان مینمود که به ذکر منقول است ولی  
در الواقع به خدمت کفرو العاد قرار گرفته بود بنه  
قومندان کومانبو نزدیک شده، چیزی گفت، لحظه ای ب بعد  
همان پیر مرد با دو نفر از قوای کوماندوئی مسلح با  
مسلسل بخانه پیر مردی مسلمان که عروس و دختر خود را  
در خانه نهان کرده بود رفته این دو زن باک دامن  
را از نهانخانه عفت بیرون کرده به بزندان آوردهند.  
این پیر مرد که مورد زجر بیشتری قرار گرفته بسود  
نیز به صفت محبوسان نر آمد، این مجاہدان ساختور را  
داست بسته در کنار بک گودال مهیبی قطار استاده گردید  
این مردان هر دم شهد لحظات آخر زندگی را مهیمودند.  
بک جوان ۱۸ ساله نو کنوارهان پیر مردی که از ناموس  
خود دفاع میکرد قرار داشت، درین حال همان جوان ۱۸  
ساله ناین خواست، یکی از سربازان خواست با و نیان  
زده که هانپی غسکری مانع این کار شده توته نانهره  
پرسی اعتمادی همانگونه که بیش بک حیوان بیزبان  
می ایندازند به بیش ناین جوان فداکار انداختند،  
او سرخود را خم کرد که آن تونه نان را بکنک زانو  
های خود نیزهان آنکه زیر استهای او از پشت سر بسته شده.

بود درین کار همان بپرا مرد با او کمک کرد و درین  
لحظه امر فیبر داده شده این دونفر که فیبر از بالای سر  
شان رد شد با ایشان اصابت نکرده، تو گوئی این لقمه  
نان آب حباتی بود که مرگ این دو را به تعویق  
انداخت، این دونفر نیز در زمرة دیگران به پایان  
انداخته شدند، ولی در آنجا نیز دست غیبی ای ایشان  
را باری کرد و توانستند خود را بزیر سنگلاخی محفوظ  
سازنده، ان جوان با دندانهای خود دست بپرا مرد را باز  
کرد و بپرا مرد دستهای جوان را باز نمود، بر احصار  
پاک شده بولدوزر کشاندند و خاک بر آنها ریختند  
و این دسته شصده نفری را به این ترتیب  
زیر خاکهای تیره پنهان کردند، همچنانکه گروبهای  
ازین قبیل را در هر کوی و پر زن به خاک و خون غلطاندند  
این ددمنشان ترین روز وحشتبار بعد ازین کشتار عام  
بخانه ها داخل شده همه داروندار مردم را بین خود  
 تقسیم و اموالی را که بدرد شان نمیخورد لیلام کردند.  
این پیرمزد مجاهد و این جوان دلیر که هنوز انگشت  
او از حنا عروسیش رنگین بوده از دم فیبر آتشباره  
های جلا دان، با این ترتیب نجات یافته به سختی خود را  
به نزدیکترین قریه رسانیده بعد از بدست آوردن لب  
نانی به مجاهدین راه حق بیوستند، مجاهدان بر حق  
جوهرابازسازی کردند.

ماه ثور فراسید، درو دشت سمنگان سیزه زار شد.

گلهاي قشنگ لاله همه داشت و د من را لاله زار ساخت  
از مرقد شهداء لاله هاي زيبايني روينيد. درین  
ماه كه به کوي و بيرزن کشور محبوب زيبايني خاصی عنایت  
میشود مجاهدان جوان و نیرومند خسته‌گان را پیشتر  
گذاشت، قواي تلف شده را اكمال کردندا و تا ۱۵ ثور  
بک نوسازی همه جانبه بر همه قطعات اين سامان بعمل  
آوردند.

درین فرصت طوفان بلا از سندگان بکنار رفته و  
عوض او دزد وحشت آور دیگری باختناق آن مردم  
باک طبیعت بنام والی گماشته شده بود، برادران  
مجاهد با، يك عملیه منظم و همه جانبه بر قواي کفر  
و الحاد درلين ديار بورش برده سنگرهای این  
بي خدايان را شکسته، اسلحه و مهمات شان را به  
غمبیت گرفتند. دشمنان را بجزای اعمال نذگین شان  
رسانده قسمتی را کشتند و قسمتی را هم به اسارت  
گرفتند، از جمله لشکرگاه های دشمن که تحت تصرف  
مسلمانان در آمد يکی هم ولسوالی نداشت صوف بود.  
دبیر پنجشیری ولسوال دره صوف با نقد و جنسی که  
داشت به سندگان گریخت ولی در راه او و همکارانش  
را گرفتار کردند، بولهای شان را گرفتند، اورا بر همه  
و باي لوجه با چند نفر از حاضر باشانش رها کردند که  
در نيمه های شب  $\frac{۱۲}{۱۸}$  ثور به سندگان رسید و از بس

گیج شده بود دیوانه وار فریاد میکنید «کمک  
کنید! قطعات ما را از بین بردنده».

## انتقام خدایی :

روز ۱۸ شور بود، مردم میلسان بار دیگر بر نزه صوف  
دست یافته و اعمال فساد کارخلق و پرجم را بجزای  
اعمال شان رسانندند، درین حال همان قوماندان  
کوماندویی که بخانه پیرامرد باعفت و نا موس رفته  
زنان پرده‌گی آن خانه را بیرون آورده بود، بوسیله همان  
پیرامردی که از مرگ بوسیله یک دست غیبی نجات یافت  
برخخت بیدی نر برابر و سوال نزه صوف بسته گردیده و آن  
پیرامرد با ویگفت: بیدی که خداچگونه ترا بستم اسراساخت؟  
همچنان آن جوان ۱۸ ساله همان بریدمن را که نان

را بابی حرمتی تمام به پیش بای او انداخته بود به  
برخت دیگری بسته و در انتظار حکم محکمه بود، حکم  
محکمه درباره هردوی این دونمندان، مادر شدو مردم با  
نهایت دردو احساس این حیله گران دشمن خدا و خلق  
را بجزای اعمال نتگین شان رسانندند.

## حمله دسته جمعی :

عبدالله امین نر میدان فتبال کندز مردم را بدوز  
خوب جمع کرده گفت: همه شما بسوی سمنگان حرکت کنید

بدره صوف بروید مردم آنجا را قتل عام کنید، بعد ازین با بد آواز کودک شیرخواری ازین ناحیه بگوش نرسد، همه دارایی لیشان را تصاحب کنید و از آن شما باشد. بهمین ترتیب ای ولایات، تخار و بغلان از طرف مقامات از خدا بیخبر آنجا نیز چنین اعلامیه های صادر گردیده بود. یکمده مردم که هنوز هم کفروالحاد دولت کمونستی باستان معلوم نشده بود، فریب گفته های بی سوتی این دشمنان خدا و خلق را خورده بودند. ازین هریه ولایت سوار بر موتها با آواز های ناهنجار هورا بسوی دره صوف در حرکت شدند و در کوتل ریاتک نزیعه والی و دیگر ملعحین استقبال شدند، این فریب خورده گان بدو گروپ تقسیم شدند یک گروپ از ایشان که از ولسوالی اشکمش آمده بودند تحت قوماندۀ ملا اکبریه شهر ایشک به تخت رست مستقر گردیدند، گروپ دیگر بعد از اجرای مارش به سوی دره صوف در حرکت شدند به شش نفر از مجاهدان راه حق هدایت داده شد که این قطعه را همراهی کرده هریک یان نزدیک یک نفر مسلح باستند و چند که با ایشان هدایت داده شد بیدرنک برسلاح شان پورش برند. تفنگ اوزار بگیرند و بر پرجمی ها و خلقی ها فیرکنند. چون ملعحین به سرخ کوتل رسیدند فیر رسام آغاز شد این شش مجاهد دستیکار شدند، فریب جور دگان که این صحن را نبینند و کشته عدن عده زیادی از خلقی ها

ARIC

B

4.3831

CCA

2628

خوانندگان را نگرامی!

بمنظور خدمت در شهر ثقافت، معارف و علوم اسلامی  
شورای ثقافتی جهاد افغانستان در سینه ۱۳۶۲ در  
اسلام آباد تأسیس شد و برای تحقیق یافتن این آرمان  
عالی بیاری خداوند تعالی و همکاری هم میخواست عزیز  
در صفات ذیل فحالت مینماید:

تمهیه کتب درسی و رهنماهی معلم این کتب.

تمهیه کتب محمد درسی به نام دانشمندان.

توضیح مطالبی از تاریخچه، چهاد بنام رویدادها.

و پرچمی ها را مشاهده کردند، بدل خان رعیت افتاد  
 قسمت زیادی از ایشان فرار کردند، و مردم ها ذریمه  
 طیاره ها انتقال داده شده، این فراریان حتی به شهر  
 آبیک هم شوک نکرده هستند، کسی بمنطقه خود بناه بردا  
 و آنگاه به اعمال زشت خوبیش پی برده تسبیه کار  
 گردیدند.

از طرف دیگر در میان فریب خور دگان تخت رستم  
 اعلامیه ما در گردید مبنی بر اینکه عنقریب ده هزار  
 مجاهد پیر تخت رستم و همه گردونواح شهر آبیک هجوم  
 می آرده، بیک صد سوار کار ماهر هدایت داده شد تا بر  
 تخت رستم پورش برند چون این مجاهدان بر تخت رستم  
 پورش برندند، قطعه امنیتی تخت رستم چنین پنداشت که  
 هجوم دسته جمعی ده هزار تن فره آغاز یافته و چنان  
 فرار کردند که بکی از ایشان هم به قرارگاه خود باقی  
 نماند.

با این ترتیب مردم غیور و مسلمان در صوف در  
 بهلوی دیگر مردم قهرمان و مجاهد افغانستان سهم  
 خوبیش را در جهاد برحق افغانستان ایفا کردند و تا  
 امروز این ولسوالی افتخار آفرین با غروری عمل  
 انجکیز به جهاد برحق خوبیش دوام مید می داشت  
 لام بر مجاهدان راه خلق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

روز های خزان ۱۳۵۲ بود، بر مردم مسلمان و وطن دو سبت افغانستان سایه از یک غم جانکار، یک نا آرامی مرگ زا و یک اضطراب هیجانی سنگینی می کرد. هر کسی را که میدیدی چشمان اشک آلوده دلی نا آرام و روحیه ناخوش آیندی داشت مردم ولایت سمنگان نیز مانند همه ولایات کشور به این درد بیدرمان هیسوختنده مردم آیندیار نیز به غم و آندوه به سر میبردند، درین ولایت آزاد مردان، شخصی بنام الله داد طوفان، والی شده بود. از همان والیهای ستمگر خدا ناشناس مردم کش.

## د ستگیری سوار کاران :

طوفان گروپی از کمونستان حونخوار را بسر کردگی اندیش معلم سازمان و عبدالخالق پنجشیری موظف ساخته بود، تا این سبب هر سوار کار بر اکه بروز های بازار بر اسب سوار میباشد از نزیش بگیرند و اورا بدون باز خواستی راست به محبس ببرند. در ولایت سمنگان روز های دو شنبه و پنجشنبه روز بازار بود و درین روزها عده از مردم پاکنها د سوار بر اسبهایی که آنرا بسیار عزیز داشتند،

اسپی که میدانستند بهترین وسیله جهاد است، جهاد عظیمی که پیش رو دارند، جهانی که بزودی در هر خانه و کوی و بزرگ آغاز میشود.

در روزهای بازار این سه ستمکار کمونیست بوسیله موتو ها بهر سو گشت و گدار میکردند و هر کسرا که سوار بر اسب نمیبیند از اسب پایان کرده اسب او را با میکشند یا به بازار لولام میکردن و خود سوار کار را به محبس تحویل میدانند. مردم چاره جز این نداشتند که به امر این جلادان تن در دهنده زیرا هنوز مردم با بگذیگر به تفاهم نرسیده و زمینه همدست شدن را نبافتند بودند، تا عوض تسلیم نمین به فرمان این مزدوران حقیر کمونیست خود آنها را به کیفر اعمال شوم و دور از عدل و انصاف شان میرسانند.

## تلاشی خانه ها :

طوفان کمیتدی را بسر گردگی اندیش و عبدالخالق پنجشیری شعین کرد تا به خانه ها رفته بنام تلاشی گندم اموال و دارائی مردم را معلوم کنند، وقتی جای شکاری برای خود می بافتند، پکی دوشی بعد از تلاشی باعده ای خدا نشناش آنجا میرفتند، اموال این خانه ها را ذریعه موتراهای بارکش به ( دائمه دز دان آدم خوار) انتقال داده، مردان را زنده به چاه می انداختند. ( این چاه ها قبل از طرف مردم برای گدام غله تهیه شده بود) و درین

(۲)

خانه‌های باعفت و ناموس هرچه از دست این بغل بازان می‌آمد، مضايقه نمی‌کردند و آنگاه، این اموال تاراج شده را بین خود تقسیم می‌کردند.

این وضع تقریباً در همه قریه‌های نزدیک شهر سمنگان از قبیل دلفکی، حضرت‌سلطان، فیروز‌نخشی، صیاد و غزنی گک جریان داشت.

## آزار بیگناهان :

- در برخی خانه‌ها که بول بعد کافی نمی‌بافتند صاحب خانه را به قتل تعذیب کرده اورا رها می‌کردند تا بول هنگفتی با یسان بیاورد. چنانچه یکی از تاجران را که نام و حیشیتی داشت به پرداخت ده ملیون افغانی مکلف ساختند او با فامیل خود به کابل مهاجرت کرد و از تمام دارائی خسود گذشت و بسیاری از فامیل‌های با عفت و ناموس بهمین ترتیب از سمنگان راهی کابل شدند.

- محمد اسماعیل اوریا خیل مالک دواخانه امین عمری مزار شریف که بوسیلهٔ موتر شخصی خود با پنجصد هزار افغانی برای خریداری دوا بکابل میرفت در برابر ترافیک آند بشش اورا مورد بازبرسی و تلاشی قرارداده موتر و بولش را تاراج کرد و خوبیش را در محض عام تیرباران نمود که بدزجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

- در همین حال یکی از منسوبین عسکری از تلفون ترافیک

با والی تعاس گرفته گفت: اگر اجازه بد هید یک  
گل باشی میکنیم، مردم متعجب خندنه ساعت؟ عصر همان  
روز همه بندی ها را بیندان بزرگشی آورده پیش چشم مردم  
بیک صفات استاده کردند و آنها را تیر باران نمودند.

کورس سواد آموزی :

اسلام نبینی است که نخستین آیه نازل شده کتاب مقدس آن نه تنها به علم و سواد رهنمای مبنیماید بلکه بنوشتمن، خواندن و ختنیدن امر می‌کند که این سه مهارت اصل تحصیل علم را تشکیل میدهد، در جامعه اسلامی زنان مردان مساویانه به تحصیل علم مکلفاند و همان طوریکه در میان اصحاب گرامفتی‌های از مردان بوده اند زنان صاحبی امهات المؤمنین مخصوصات حضرت بی‌بی عایشه صدیقه رضی الله عنها به بسیار مسائل برای بسیاران پیامبر فتوا صادر می‌کردند. ولی اسلام زنان و مردان را در تحصیل علم مکلف به رعایت یک سلسله آداب و مراتبی کرده که باید حجاب اسلامی و تنظیم امور مدنی در آن در نظر گرفته شود، بر عکس کمونیتها که با اخلاق و آداب اسلامی در نقطه مقابل واقع شده اند حتی مقدس ترین هدف اسلامی را که تحصیل علم است برای مبتذل تربیت و بد تربیت امور که العیاذ بالله، نشر فحشاً و سوء اخلاق است و سیلیه فرار میدهند، حکومت ملحد برای اینکه شهامت مردم را خذش دار ساخته و به پندار خام خود مردم را از غیبت (۴)

اسلامی و افغانی شان محروم گردانده، زنان و دختران  
با کدامن و با حباب را میخواست از حصار چادر حسنا  
و عفت بپرون آرده، برای اینکار کورس مبارزه با بیسواری  
بهانه مناسبی بحباب میرفت، لذا از جانب وزارت  
سندگان هنیات‌های در طاهر بنام کورس مبارزه با بیسواری  
و درواقع مبارزه با اسلام و ازادی خواهی به همه ولسوالی  
ها و از آنحمله ولسوالی نره صوف فرستاده شد.

بعد از دیدار ولسوالی بدره صوف رفت، این هنیت به  
بیش کار گران مسلمان، به پیش همان مردم رنجدیده که  
از همه مردم افغانستان معروم شو و بی نواتر بودنده بشه  
بیش هماناییکه با تیشه و تبر دل زمین را میشگا فتند  
تا از آن زغال سندگ بدر آرنده، این مردمی که حتی از شعاع  
آفتاب نیز محروم بودند و نباید تربین شراثط برای آسا بشن.  
هم نوعان خود کار میکردند، آری به پیش همین طبقه  
محروم یعنی طبقه که اکمونتها مدعی اند برای خدمت آن  
قدرت را بدست گرفته اند رفتند و از آنها تقاضا کردند  
تا دختران خواهران، همسران خود را به کورس های  
رسوا و مجد نام مبارزه با بی سواری داخل کنند.

محفل نرد آوری بوده، مردمی بر همه پا و پر ثلثه، مردمی  
با اینمان و وطن دوست بدوز گروپ مجھول الهویه بد نیام  
و بی عفت و نامی جمع شده بودند، بirst همانند انگشتی  
که بر آن نگینی از خرمهره نصب کنند هرچه ازین  
مرکز گفته مبنده کلماتی نا پاک نفرتزا و تهوع آوزیو،  
(۵)

یکی از کارگران مسلمان در جواباً کمال حبای و آرامش  
گفت:

هیئت محترم، دخترها و خواهرهای ما به مكتب هستند  
و درس میخوانند، زنان و مادران بیچه سفید ما باید  
بخانه باشند تا برای ما و بچههای ما نان و آبی  
تهیه کنند، شما که همین بچه‌ها را تربیت کنید و غم  
شان را بخورید بسیار است، ولی اعضای این هیأت‌حرفه‌اشی  
میگفتد که غیرت مسلمانان زا بجوش می‌آورد، تا این  
درجه که یکی از ایشان گفت، زنانهای شما شب به پیش  
شما هستند همین کافی است، از طرف روز آنها را  
بگذارید که به کورس مپیا پنده، یکی از کارگران بسوی  
آنديگري باشند اشك باردید و به او فعماند معنای  
این کلمات همان است که میخواهند ناموس و غیرطب را  
خد به دار سازند، این گفتگو به نتیجه نرسید و هیئت  
با پاس و نا امیدی به پیش و لسوال باز گشت، و لسوال  
به مجرد دیدن این هیئت وضع را فهمید و دست‌های خود  
را بالای میزش کوبید که چرا آنها را نکشته بازگشتبده،  
آنها که اجازه نمید هند زن، دختر و خواهرشان بیرون  
شوند لائق گشتن هستند، به یکی از صاحب منصبان  
عسکری که جریان را بابیداری و هوغباری تعقیب میکرد  
این جریان رسید، او هدایت داد دروازه تعویل‌حایه را  
 بشکنند و هرچه تبر و تیشه دارند همه را بیرون کرده و  
مجهز شوند، زیرا عکس العمل حکومت باید در برابر این

جواب منفی شان شدید باشد و آنها طبق همین هدایت  
با تبر و تیشه مجهز شدند.

## چگونه از ولسوال ظالم استقبال شد؟

ولسوال که از فرط غصب نمیدانست چی بکند با پنج  
نفر محافظ خود مسلح به معدن رفت. چون خون غیرت در  
عروقی کارگران مسلمان بجوش آمده بود به مجرد رسیدن  
ولسوال به تبر کارگری خود سین را از تنہ اش قطع  
کرده مخاطبین او را نیز از پا در آوردند این رویداد در  
ماه جدی ۱۳۵۷ صورت گرفت.

برای کارگران مسلمان هدایت داده شد تا در بو  
طرف دره سنگر بگیرند، درمیان سرک چالها و گودالهای  
حفر کنند و آباده دفاع از یک حمله وحشیانه باشند  
والی ولایت بلخ به فرقه مزار شریف هدایت داده تا از  
طرف شوکره بربریه صوف هموم آورده این قوای که یک  
بنده تقویه شده تخمین میشند از راه شولسوه وارد دره  
صوف شده یک قسمت آن به ولسوالی باقی ماندو قسمت دیگر  
آن راه را پاک کرده خودرا به معدن رساند. به مجاہدین  
راه حق هدایت داده شد تا سنگهای بزرگی را از بو  
طرف کوه بسوی سرک لول دهند. رام بسته شد تمام  
قوای این فرقه به بکدم از بنن برده شد و شلاح و  
مهمات آنها بتمام وکمال بدست مجاہدین افتاده، آری  
این مجاہدین برقی، این کارگران مسلمان و خدا شناس

بدون آنکه سلاحی داشته باشد تو استند تمام اسلحه نشمن  
بابا درایت و عاقبت اندیشه از آن خوساخته و آنها  
را نابود کنند.

”وای بسا که یک گروه اندک بر گروه بسی بزرگ  
با فن خداوند پیروز میشود“ (۱)

## وحشت زدگی خدا نشانسان :

والی سندگان که از فعالیت‌های جانبازانه  
مجاهدین وحشت زده شده بود به قوماندان امنیه ولاست  
هدایت داد تا با یک تعداد قوای امنیتی جانب ولسوالی  
نبره صوف حرکت نماید، این قوماندان در عرض راه در  
جوار کوتل غلام علی با هر آهانش کشته شد: به تعقب او  
عبدالحقیط بن جعفری قوماندان ولسوالی خلم بگوته  
دا وطلب جانب نبره صوف بر او اقتباد که قوای امنیتی  
هر آهان گریخته و قوماندان با سه بفر دیگر از طرف  
مسلمانان اعدام شدند، عبدالحقیط همان نا مسلمان  
لهست که در روز مولود مسعود حضرت رسول اللہ صل اللہ  
علیه وسلم نیرخا شخرخان دیگهای خبرات را برسی اهانت  
چبه بکرده بود.

دولت ملحد درین وقت در نهایت سراسریه‌گی قبزار  
داشت، زیرا از هر سو مردم برای یک قیام عمومی  
اما دگی، میگرفتند چنانچه نیز ولسوالی دو آب هم

(۱) وک من فئۃ قلیلة غلبت فئۃ كثيرة بآبن الله .  
(۸)

یک قیام عمومی صورت گرفت . والی در حدود پنجاه  
نفر سازمانی را از ولایت بغلان خواست و شب هنگام  
ذریعه یک موتر کلان ده طایره جانب دره زوندون فرستاد  
برای دریور هدایت داده شد تا موتر را چه کند و خود  
را نجات دهد ، این ملحاذان به این ترتیب یجزای  
اعمال تنگین شان رسابده شدند .

درین حال قوا منظمی از کابل و نیز از نهریمن  
به سندگان سرازیر شد ، مجهز با تانک و توب و قطفه  
کوماندو ، همه این قوا تحت قومانده هایم رفیق مستوفی  
ولایت سندگان بسوی دره صوق براه افتاده این قوا  
را موتورهای مواد خوراکه و کمبل وغیره بدرقه پیکرد  
و از هوا نیز طیاره ها و هلی کوبترها دیده بانی مینمود  
موترهای حامل مواد غذائی در کوتل چشم از بین برده  
شد و ملحاذانیکه درین موتورها قرار داشتند نشستگر  
شدند .

این قوا بحدی سندگل و بیرحم بود که یکنفر از  
افراد عسکری آن در نزدیکی قریه مقصود دو کودک را  
که بی خبر از همه چیزهای پیشتونشته بودند با بیرحمی  
تمام مورد فیرد هشکه پر از را به شهادت رساند .  
متعااقبت این حال یکزن بینواکه عفلی را به آغوش داشت  
از قلمه نبرآمد او را نیز با فرزند دلیندش با فیر  
گلوله شهید نباختند وقتی ازین بد بخت پرسیده شد که  
جرا چذین بیرحمی میکند در جواب گفت امینها حب برای  
(۹)



ارشیات شورای اتحاد قومی دهاد افغانستان

# قام دره سوف

رویداد ۹

د کابل رهه صوف  
د شولکن کوئل غلام علی  
قری مقصره  
کوئل حشمه  
قری بیک محمد مدقق  
د لاس سرخان  
کابل - شهر ایبد  
کابل - شیرخان

## حواله‌نده گرامی!

این باد داشت‌ها چشم دید کانی است که خود این  
حریان را نعفیب کرده و در بسیاری از امور  
آن خود خصما دست داشته اند ولی  
چون نسبت برخی ملاحتات بخواسته اند  
نام شان را ببریم از این رو از ذکر  
نام شان ممذور میخواهیم. بدین ویله  
همرا را از واقعیت این رویداد ممانع  
اطمینان خاطر میدیم.

اداره

